۲۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۲۸)

۲۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۲۸) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - شنبه، ۲۸ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : بررسی کلام اصحاب درباره روایت ابن خالد

- پیش‌گفتار(چکیده)
- اعراض مشهور از روایت ابن خالد و مناقشه میرزای قمی در کلام شهید ثانی
- مناقشه صاحب مستند در کلام صاحب حدائق
- دقت در عبارت شهید ثانی و دفع اشکال میرزای قمی
- ادعای اجماع از شیخ طوسی بر اجزاء صوم یوم الشک به نیت ماه رمضان
- حمل روایت ابن خالد بر نفی تاکد استحباب، راه‌حلی برای اعراض مشهور
- شبهه یازدهم؛ امارهٔ غیر معتبره بر رؤیت هلال
- تفاوت شبهه ناشی از مانع و اختلاف در رؤیت با امارهٔ غیرمعتبره

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی کلام اصحاب درباره روایت ابن خلاد

موضوعات فرعی:
بررسی عبارات فقها در استحباب مطلق صوم یوم الشک و اعراض اصحاب از روایت ابن خلاد در نفی استحباب
اجزاء صوم یوم الشک به نیت ماه رمضان در کلام شیخ طوسی
شبهه یازدهم در یوم الشک

اعراض مشهور از روایت ابن خالد و مناقشه میرزای قمی در کلام شهید ثانی

> **عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام قال: كنت جالسا عنده آخر يوم من شعبان ولم يكن هو صائما فأتوه بمائدة، فقال: ادن وكان ذلك بعد العصر، فقلت له: جعلت فداك صمت اليوم، فقال لي: ولم؟ قلت: جاء عن أبي عبد الله عليه السلام في اليوم الذي يشك فيه أنه قال: يوم وفق له، قال: أليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أهو من شعبان أم من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وفق له، فأما وليس علة ولا شبهة فلا، فقلت: أفطر الآن؟**
>
> **فقال: لا**[1]

کلام در مورد روایت ابن خلاد بود. امام علیه‌السلام فرمودند «اما فلیس علة و لا شبهة فلا». این «لا» که امام علیه‌السلام فرمودند: یعنی «لا استحباب لیوم ثلاثین من شعبان اذا لم یکن علة و لا شبهة»؟ یا «فلا» یعنی «لا وفق له»؟ حتی اگر روزه هم بگیرد وقتی هوا صاف است، ولو بعدا معلوم شود «لا وفق له»؛ این فایده ندارد، باید دوباره قضا کند. این «لا» کدام یک از اینها است؟ صحبت سر این است. احتمال دیگر «لا احتیاط» بود که به نظرم توضیحات دیگری میخواهد. فعلاً این دو احتمال در فضای حکم تکلیفی استحباب و حکم اجزاء –لا قضاء- مطرح است.

آن چه که عرض کردم این بود: هر دو احتمال –لا استحباب عند عدم الشک و لا اجزاء عند عدم الشک ولو بعداً معلوم شود- با مسأله اعراض اصحاب مواجه بود. اصحاب فتوا داده بودند روزه یوم ثلاثین مطلقاً مستحب است ولو مع الصحو. همچنین فتوا داده بودند که علی ای تقدیر اگر ماه مبارک، موافق شد با روزهای که گرفته، این روزه درست است. دیگر اعاده ندارد، مگر اینکه نیت ماه مبارک را کرده باشد. تنها این مورد اعاده داشت. بقیه آنها ای محل اجماع بود ای یک نحو اختلافاتی بود که مشهور بر اجزاء بودند.

آیا این دو اعراض سر میرسد ای نه؟

مرحوم شهید ثانی در مسالک[2] و شرح لمعه[3] مطلبی را فرموده بودند که اعراض سر نمیرسید. فرمودند اصلاً محل خلاف در اینکه روزه سیام مستحب هست ای نه، جایی است که شک بالفعل باشد. یعنی دقیقاً خود روایت ابن خلاد است. این عبارت مسالک بود. پس وقتی هیچ شکی نیست –مانند روایت ابن خلاد که میگوید هیچ شکی نیست- فلا؛ یعنی اصحاب هم اصلاً این را

نمی‌گویند. اصحاب کجا گفته‌اند که اگر شک نبود صوم ثالثین مستحب است؟! عبارت مسالک را قبلاً خواندیم.

همچنین عرض کردم مرحوم میرزای قمی در غنائم، اشکالی به شهید داشتند. عبارت غنائم به این صورت بود: بعد از اینکه فرمودند در این مقام ما باید موضوع را روشن کنیم که در یوم الشک چه چیزی محل نزاع است، فرمودند:

> **تحقيق المقام يقتضي ذكر أُمور:**
>
> **[الأمر] الأوّل: في موضوع المسألة، أعني يوم الشك فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله و تقرب منه عبارته في المسالك، قال: و اعلم أنّ موضع الخلاف إنّما هو مع تحقّق كونه شكّاً، لا مطلق يوم الثلاثين، و لا يتحقق كونه شكّاً إلا مع تحدّث الناس برؤيته على وجه لا يثبت، أو بشهادة الواحد و نحوه، و بدون ذلك لا يكون شكّاً، فلا يتعلّق به حكمه من كراهة صومه و لا استحبابه على الوجه الوارد.**

بعد از اینکه «و اعلم» را از شهید آوردند، می‌فرمایند:

> **و أنت خبير بأنّ عبارة المفيد السابقة صريحة في أنّ الكراهة إنّما هي في صورة عدم الشكّ، و المشهور عدمها، و هو موضع الخلاف. و أيضاً ظاهر التذكرة و المنتهى و الدروس و الشرائع أنّ محل النزاع مطلق الثلاثين و أنّه يسمّى يوم الشك مطلقا[4]**

اینجا یک نحو اشکالی از میرزا به شهید است.

«و أنت خبير بأنّ عبارة المفيد السابقة صريحة في أنّ الكراهة إنّما هي في صورة عدم الشكّ»؛ یعنی وقتی شکی نیست، مکروه است. **«و المشهور عدمها»؛** مشهور می‌گویند ولو عدم شک هم باشد مستحب است. پس معلوم می‌شود اگر شک هم نباشد محل خلاف است. اتفاقا عرض من هم همین است که روی این فرمایش میرزا غیر از مفید –آن هم در یک نقل- همه اصحاب به اضافه جناب مفید در مقنعه، همه می‌گویند مستحب است. مگر مفید در نقل «معتبر» که در دست ما نیست؛ ایشان در آن جا فرموده‌اند که اگر صحو است، روزه مکروه است. مگر اینکه قبل از آن روزه گرفته باشد.

«أيضاً ظاهر التذكرة و المنتهى و الدروس و الشرائع أنّ محل النزاع مطلق الثلاثين و أنّه يسمّى يوم الشك مطلقاً».

بعد هم می‌فرمایند:

> و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لما كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثالثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثلاثين محلّ الشكّ، و ال ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية [5]

فرمودند که یوم الشک، یوم شأنی است. همین که شأنیت شک دارد، کافی است. این برای غنائم بود.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۵

[2] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج۲، ص: ۵۵

[3] الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)؛ ج۲، ص: ۱۳۹

[4] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۷

[5] همان

منا‌قشه صاحب مستند در کلام صاحب حدائق

5:32

مرحوم صاحب حدائق هم حرف مسالک را فرمودند. فقط تذکر دادند که خیلی از اصحاب این قید را نیاورده‌اند و تنها مطلق یوم الثالثین را فرموده‌اند. آن چه که مرحوم نراقی در مستند فرمودند این بود: ایشان به صاحب حدائق فرمودند شما میخواهید با این جمع چه کار کنید؟

> **أقول: الأمر و إن كان كذلك، لتعليق الحكم في الأخبار طرّا على يوم الشكّ، و هو لا يكون إلّا مع شبهة[1]**

«أقول: الأمر و إن كان كذلك»؛ این را پذیرفتند، چرا؟ **«لتعليق الحكم في الأخبار طرّا على يوم الشكّ، و هو لا يكون إلّا مع شبهة»**؛ پس مطلق نیست. ایشان این را پذیرفتند. اما دنباله آن فرمودند خب حالا میخواهید چه کار کنید؟ میخواهید عدم استحباب را نتیجه بگیرید؟ یا میخواهید عدم اجزاء را نتیجه بگیرید؟ هیچکدام از اینها ثابت نیست، بلکه اصحاب خلاف آن را میگویند.

> **و لكن لا تترتّب على ذلك التحقيق فائدة، لأنّها إمّا في مرجوحيّة الصوم مع عدم المانع و عدمها معه، أو في الإجزاء عن رمضان لو صامه و بان أنّه من رمضان و عدمه، و لا يقول هو و لا أحد من الأصحاب فيما أعرف- إلّا ما حكي عن المفيد- بمرجوحيّة صومه، و لا بعدم الإجزاء إن أمكن مع الصحو اتّفاق ثبوت الهلال في بلد آخر، و مع ذلك تدلّ على الإجزاء العلّة المنصوصة و الدليل العقلي المتقدّمان. و إن لم يمكن ذلك فعدم الفائدة أظهر[2]**

«و لكن لا تترتّب على ذلك التحقيق فائدة»؛ ای میخواهید بگویید که مرجوحیت صوم مع الصحو است، **«لأنّها إمّا في مرجوحيّة الصوم مع عدم المانع و عدمها معه، أو في الإجزاء»**؛ که این هم احتمال دوم است که در روایت مطرح است. کدام یک از اینها را میخواهید بگویید؟

«و لا يقول هو»؛ صاحب حدائق **«و لا أحد من الأصحاب فيما أعرف- إلّا ما حكي عن المفيد- بمرجوحيّة صومه»**؛ همه میگویند مستحب است و به مرجوحیت قائل نیستند. این برای استحباب بود. از آن طرف میفرمایند: **«و لا بعدم الإجزاء»**؛ از آن طرف احدی نداریم که بگویند مجزی نیست. **«إن أمكن مع الصحو اتّفاق ثبوت الهلال في بلد آخر»**؛ بعداً در جایی گفتند، مجزی است. **«و لا بعدم الاجزاء»**؛ یعنی همه قائل هستند به اجزاء. این هم اعراض در اجزاء است. این فرمایش مرحوم نراقی در مستند بود.

شاگرد: اعراضی که موهن است، مگر اعراض قدمایی نیست؟ وقتی ما کلمات متاخرین را بررسی میکنیم، حدس بودنش قوی است. اما قدما به این صورت نیست.

استاد: علی ای حال وقتی در بین قدما، اسم از مفید میبرند که مع الصحو مکروه است، یعنی اگر غیر از ایشان هم بود میگفتند. یعنی تنها مفید آن هم تنها در یک رسالهشان قائل به کراهت –البته با شرط صحو- هستند. معلوم میشود که همه همراه هستند. حال در اینکه این اعراض از روایت ابن خالد سر برسد یا نه، سؤالاتی هست. من عرض میکنم. در اینجا مطالب خوبی هست. باید بیشتر ملاحظه کنید.

شاگرد۲: اشکال مستند به صاحب حدائق وارد نیست. چون چون صاحب حدائق میخواهند بگویند که اگر شک باشد یک استحباب زائدهای دارد. اما اگر شک نباشد استحباب ماه شعبان که هست. فلذا مخالفتی هم با مشهور ندارد. استحباب مشهور هم اعم از خود سوم الشک و خود شعبان است.

استاد: بله، ولی عبارت «مستند»، به مرجوحیت زدهاند. یعنی سراغ کراهت و عدم کراهت رفتهاند نه سراغ اصل استحباب. حال ببینیم. هنوز مطالبی که من میخواهم عرض بکنم بحث را جلوتر میبرد.

---

[1] مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج۱۰، ص: ۲۰۲

[2] همان ۲۰۳

دقت در عبارت شهید ثانی و دفع اشکال میرزای قمی

در عبارت مسالک ما به یک مسأله طلبگی مواجه می‌شویم که شبیه عبارت المقاصد العلیه شهید ثانی در بحث تعدد قرائات است. در بحث تعدد قرائات مرحوم شهید در المقاصد العلیه مطلبی را فرمودند که متاخرین گفتند که این تناقض است. می‌گفتند قطعاً تناقض است. من عرض می‌کردم یک آدم عادی در یک عبارت پشت سر هم معمولاً تناقض نمی‌گوید، چه برسد به یک بزرگ، به یک عالم و به یک فقیه. خیالم می‌رسد که اینجا شبیه همان جا است. یعنی در یک عبارت پشت سر هم یک عالم بزرگ تناقض نمی‌گوید و بیشتر باید به مقصودش توجه کنیم. با همینطور چیزی الآن در عبارت مسالک مواجه هستیم. چرا؟ بخاطر اینکه همین ایرادی که میرزای قمی به شهید ثانی گرفتند، که عبارت مفید می‌گوید «مع الصحو» که مکروه است، شما چطور می‌گویید محل خلاف در جایی است که فقط شک باشد و اگر شک نباشد محل خلاف نیست؟! خب مفید که محل خلاف با مشهور بود. این تذکری که دادند را خود شهید در مسالک همین اول می‌گویند. لذا اینجا است که آدم به شک می‌افتید. یعنی شهید ثانی در قلم خودشان ابتدا می‌گویند «نبه علی خلاف المفید» بعد از دو سطر می‌گویند «و اعلم ان محل الخلاف...». خب شما در اینجا به شک نمی افتید؟! عبارت مسالک را ببینید:

> **قوله: «و يستحب صوم يوم الثلاثين». نبه بذلك على خلاف المفيد (رحمه اللّه) حيث كره صومه مع الصحو لمن لم يكن صائما قبله، محتجا بنهي النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم عن صومه. و قد بيّن زين العابدين عليه السلام ذلك النهي بأن المراد به مع صومه بنية رمضان. فالأصح استحباب صومه مطلقا قال الصادق عليه السلام: «صمه فإن يك من شعبان كان تطوعا و ان يك من شهر رمضان فيوم وفقت له» . و اعلم أن موضع الخلاف انما هو مع تحقق كونه شكا لا مطلق يوم الثلاثين. و لا يتحقق كونه شكا الا مع تحدث الناس برؤيته على وجه لا يثبت أو شهادة الواحد و نحوه. و بدون ذلك لا يكون شكا فلا يتعلق به حكمه من كراهة صومه و لا استحبابه على الوجه الوارد.[1]**

«قوله»؛ قول محقق اول در شرائع است. **«و يستحب صوم يوم الثلاثين»**. وقتی ایشان این جمله را شرح می‌دهند، می‌فرمایند: **«نبه بذلك على خلاف المفيد (رحمه اللّه)»؛** یعنی استحباب مطلق یوم الثلاثین را مفید قبول ندارند. به آن قید زده‌اند. پس شهید توجه دارند که مفید می‌گویند مکروه است و مخالف هستند. **«حيث كره»؛** کرّه یعنی نسب الی الکراهه. **«صومه مع الصحو»؛** اگر هوا صاف باشد، کراهت یوم ثلاثین را نسبت می‌دهند به **«لمن لم يكن صائما قبله»؛** در اینجا گفته‌اند مکروه است. پس خود شهید می‌گویند که تنها در صورت صحو ایشان مخالف هستند. بقیه مع الصحو هم می‌گویند مستحب است.

12:16

«محتجا بنهي النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم عن صومه. و قد بيّن زين العابدين عليه السلام ذلك النهي بأن المراد به مع صومه بنيّة رمضان. فالأصح»؛ چون ما نهی را حمل کردیم بر اینکه تنها به نیت رمضان باشد، به نیت شهر مبارک باشد، **«استحباب صومه مطلقاً»؛** یعنی ما همراه مفید نمی‌شویم. این عبارت مسالک است. چون ما نهی را حمل کنیم بر اینکه نیت ماه مبارک بکند، ما می‌گوییم ولو مع الصحو هم باشد، استحباب دارد ولی نباید نیت شهر مبارک بکند.

«و اعلم»؛ پس ببینید ایشان خلاف مفید را جا انداخته است و از آن حرف زده‌اند و حالا می‌گویند « **و اعلم أن موضع الخلاف انما هو مع تحقق كونه شكا ال مطلق يوم الثلاثين**»؛ شما که فرمودید تنها مفید می‌گوید مع الصحو مکروه است؟! بقیه می‌گویند مع الصحو مستحب است، پس چطور می‌گویید محل خلاف جایی است که شک بیاید؟! در صحو که شکی ندارید؟! شما الآن آن را گفتید و در اینجا خلافش را می‌گویید؟! یعنی یک تناقض ظاهری از عبارت به ذهن می‌آید. وقتی به عبارت دقت می‌کنیم می‌بینیم تناقض نیست. مرحوم شهید در یک عبارت دو خط که تناقض نمی‌گویند. باید عبارت را با دقت بیشتری بخوانیم.

مرحوم میرزای قمی گفتند، الآن گفتید یوم الشک، شهید در مسالک نمی‌گویند یوم الشک یعنی صحو، بلکه ایشان دو فرض را می‌کنند. یکی می‌گویند «صحو» به‌معنای این است که آسمان باز است و ابر نیست. این را که دیدم یاد ده شبهه افتادم که دست‌به‌دست کردیم. یکی از آن‌ها غیم بود و دیگری اختلاف الرؤیه بود. در عبارت مسالک این دو مورد قشنگ خودش را جدا کرده. در عبارت شهید یکی صحو را می‌گویند؛ یعنی آسمان باز است و مفید فرموده مکروه است. اما منافاتی ندارد که ولو آسمان باز است، دیگران که می‌گویند مستحب است، در جایی است که اختلاف در رؤیت، صورت بگیرد. و الا اگر صحو باشد و اختلاف در رؤیت هم نباشد، همه قبول دارند که یوم الشک نیست؛ یعنی موافق روایت ابن خالد می‌شود. یعنی دیگر اعراضی نشده است.

لذا می‌گویند:

«و اعلم أن موضع الخلاف»؛ یعنی توجه داشته باش که اصحاب در قول به استحباب، از روایت ابن خالد اعراض نکرده‌اند. **«انما هو مع تحقق كونه شكا ال مطلق يوم الثلاثين. و ال يتحقق كونه شكا الا»**؛ من با ابر، ابر را که گفتیم، **«مع تحدث الناس برؤيته على وجه ال يثبت»؛** مردم می‌گویند ماه دیده شده اما شایع نشده و ثابت نشده است. **«و أشهادة الواحد و نحوه»؛** یک نفر آمده گفته. عدل واحدی که قولش حجیت نداشته.

«و بدون ذلك»؛ بدون اینکه اختلاف در رؤیت و عدل واحد باشد، **«ال يكون شكا فال يتعلق به حكمه من كراهة صومه»؛** که مفید با صحو این را فرمودند، **«و ال استحبابه»؛** که اصحاب فرمودند، **«على الوجه الوارد»؛** یعنی یوم الشکی که روایات بخصوصه با عنوان یوم الشک به استحبابش فتوا داده‌اند، نیست. بنابراین روایت ابن خالد با این توضیح به‌طور مطلق مورد اعراض نخواهد بود. در حکم استحباب است. یعنی شهید می‌خواهند بفرمایند اصحاب که اعراض نکرده‌اند. ابن خالد می‌گوید اگر شبهه نیست، فال. یعنی ال استحباب. اصحاب هم همین را می‌گویند. می‌گویند اگر شبهه هست... .

شاهد این نکته این است که عین همین قید را در شرح لمعه آورده‌اند. در شرح لمعه عبارتشان این است: «صيام يوم الشك فيما اذا تحدث الناس او عدل واحد». یعنی نمی‌گویند غیم یا صحو است. می‌گویند شکی که ناشی از تحدث ناس است. شهادت عدل واحد است، نه شکی است که به‌خاطر غیم حاصل شده. این چیزی بود که من عرض کردم، نقطه شروع نگاه من در عبارت این شد که ایرادی که میرزای قمی به شهید گرفته‌اند؛ یک وقتی می‌گوییم شهید توجه نداشته‌اند و میرزا ایراد

گرفته‌اند؛ اما یک وقت است که می‌بینیم که شهید توجه دارند. سطر قبلش می‌گویند «نبه علی خلاف المفید». بنابراین وقتی در عبارت دقت می‌کنیم «صحو با تحدث الناس» دو تا می‌شود. نزد شهید ثانی حکم‌های آن‌ها هم تفاوت کرد.

حال برگردیم و عبارت میرزای قمی را توجه کنیم. الآن که دوباره نگاه می‌کنیم طور دیگری در می‌آید. از چیزهایی که جالب است، این است که ایشان عبارت شرح لمعه را آورده‌اند. فرمودند شهید ثانی در لمعه فرموده‌اند:

> **الأوّل: في موضوع المسألة، أعني يوم الشك فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله**[2]

این برای شرح لمعه بود.

«و تقرب منه عبارته في المسالك، قال: و اعلم أنّ موضع الخلاف»؛ این نکته‌ای که من عرض کردم در عبارت غنائم حذف شده است. یعنی اگر می‌آوردند که شهید ابتدا می‌گویند: «نبه علی خلاف المفید» و بعد این را می‌گوید، آدم بیشتر توجه می‌کرد که در یک عبارت که تناقض نمی‌گویند. شاهد عرض من این است که وقتی شروع می‌کنند و می‌گویند «انت خبیر»، عبارت مفید را به این صورت معنا می‌کنند:

> 19:28

«و أنت خبير بأنّ عبارة المفيد السابقة صريحة في أنّ الكراهة إنّما هي في صورة عدم الشكّ»؛ عبارت مفید «فی صورة الصحو» بود. ایشان برداشتشان از «صحو»، عدم الشک است. ولذا چون از صحو مفید، عدم الشک برداشت کرده‌اند فرموده‌اند: «انت خبیر...».

شاگرد: ظاهراً تخطئه می‌کنند.

استاد: شهید را تخطئه می‌کنند.

شاگرد: می‌گویند فهم شما از عبارت مفید درست نیست. توجه دارند که ایشان بین دو منشأ اختلاف گذاشته، اما می‌گویند این درست نیست. چون این دو منشأ نمی‌توانند باعث اختلاف حکم بشوند. چه غیم باشد و چه تحدّث ناس باشد، باعث اختلاف حکم نمی‌شود. در جفت آن‌ها مناط شک هست.

استاد: یعنی تخطئه فهم شهید است در این‌که چرا شما از عبارت مفید این را برداشت کرده‌ای. خب مگر در فتاوای قبلی و حتی در روایات، این دو نبوده؟! مگر همه این‌ها شک را یک جور گرفته‌اند؟!

شاگرد: ...

استاد: ببینید اولین کسی که عبارت مفید را نقل کرده، معتبر است. و بعد هم عباراتی که علامه دارند. عباراتی را که من نگاه کردم؛ اصحاب، علامه و معتبر، حتی مقابل مفید فتوا دادند، هیچ‌کدام نفرمودند «اذا تحدث الناس». آن‌ها می‌گویند «سواء کان غیم ام لا». «سواء کان مانع ام لا».

مانع غیر از اختلاف در رؤیت است. معتبر را ببینید.

«و قال المفيد: انما يستحب مع الشك في الهلال لا مع الصحو و ارتفاع الموانع[3]»؛ ایشان هم به مفید تحدث الناس و اختلاف در رؤیت را نسبت نمیدهند. الآن هم من درصدد نیستم که بگویم برداشت شهید چه بوده. منظور من این است که شهید تناقض نگفتهاند.

محقق قمی که فرمودند، اگر منظورشان این بود چرا بعداً اسمی از تحدث نمی برند؟! وقتی نظر خودشان را میگویند، میگویند من میگویم شأنیت شک، مراد است. یعنی حتی غیر از تحدث را هم میبرند.

شاگرد: یعنی میرزای قمی میگویند همه کسانی که ثلاثین فرمودند، نظرشان روی ثلاثین بوده. این جمعی هم که شمای شهید کردید که در شک در فضای تحدث میگویند، خلاف چیزی است که از عبارت آنها میفهمیم.

استاد: و حال اینکه هیچکدام از آنها تحدث را نیاوردهاند. یعنی چیزی را که شهید به آنها نسبت میدهند، این است که گفتهاند همه روایات این است؛ لذا میبینید صاحب مستند از صاحب حدائق پذیرفتهاند. صاحب مستند گفتهاند «و ان کان کذلک»؛ عبارتشان این بود که کل روایات باب و ادله، ناظر به شک است. آن چه که خود میرزا فرمودند این بود:

> **المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لمّا كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثلاثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثلاثين محلّ الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية. مع أنّه قلّما يوجد ارتفاع الشكّ! إذ عدم الوجدان لا يدلّ على عدم الوجود، سيّما بعد ملاحظة هجر القواعد الرصدية في الشرع، و هذا هو الظاهر من كلمات الأصحاب. [4]**

ببینید اگر میخواستند بگویند که چرا شما بحث را سر تحدث بردهاید، تذکر میدادند. نه اینکه وقتی میخواهند تحقیق کنند بحث را سر شانیت شک ببرند و اسمی از نوع دیگری از اختلاف که تحدث الناس ای عدم الحجیه است، تذکر ندهند. حال باز هم روی احتمالی که شما میفرمایند فکر میکنیم. شاهد دیگرش هم این است که عبارت مفید را نیاوردهاند. و تنها «و اعلموا» را گفتهاند.

این برای قسمت اول؛ بنابراین نسبت به عبارت مسالک و حدائق، روایت ابن خالد، معرضٌ عنه نمیشود. چون محل خلاف اینجا است. یعنی ما نمیتوانیم به اصحاب «یوم الثلاثین مطلقاً» را نسبت بدهیم. حال باید بعداً به بررسی فرمایش صاحب مسالک برسیم.

---

[1] مسالک الافهام، ج ۲، ص ۵۵

[2] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۶

[3] المعتبر في شرح المختصر؛ ج۲، ص: ۶۴۹

[4] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۷

ادعای اجماع از شیخ طوسی بر اجزاء صوم یوم الشک به نیت ماه رمضان

نکته‌ای که الآن در مانحن فیه مهم است، مسأله عبارت خلاف شیخ در حکم اجزاء است. یک عبارتی است که باید حتماً خوانده شود و روی آن تأمل کنید. مرحوم شیخ در خلاف چیزی دارند که کاملا مخالف با چیزی است که نزد ما معروف است. بعد هم ادعای اجماع می‌کنند. نه از باب اجماع صریح. بلکه می‌گویند از باب اطلاق معقد اجماع. آن مسأله چیست؟

> 26:20

همه ما می‌دانیم که اگر یوم الشک را به نیت شهر رمضان روزه بگیرد، مشهور در جمع روایات می‌گویند که باطل است. عبارت ایشان در خلاف این است:

> **مسألة ٢٣ إذا عقد النية ليلة الشك على أن يصوم من رمضان من غير امارة من رؤية أو خبر من ظاهره العدالة، فوافق شهر رمضان أجزأه، و قد روي أنه لا يجزيه. و ان صامه بأمارة من قول من ظاهره العدالة من الرجال أو المراهقين دون المنجمين فإنه يجزيه أيضا. دليلنا: ما قدمناه من إجماع الفرقة و أخبارهم على أن صام يوم الشك أجزأه عن شهر رمضان، و لم يفرقوا. و من قال من أصحابنا: لا يجزيه، تعلق بقوله: أمرنا بأن نصوم يوم الشك بنية أنه من شعبان، و نهينا أن نصومه من رمضان» و هذا صامه بنية رمضان، فوجب أن لا يجزيه لأنه مرتكب للنهي، و ذلك يدل على فساد المنهي عنه.[1]**

«إذا عقد النية ليلة الشك على أن يصوم من رمضان»؛ عبارات روشن است. شب شک است، نیت می‌کند که فردا به نیت شهر رمضان روزه می‌گیرم. حال چه چیزی داری؟ امارة داری یا ندارى؟ ببینید یکی از مواردی است که در اینجا جدا کرده‌اند. **«من غير امارة من رؤية أو خبر من ظاهره العدالة»**؛ خبری که حجت باشد. **«فوافق شهر رمضان»**؛ بدون امارة نیت شهر رمضان کرد و موافق در آمد، **«أجزأه، و قد روي أنه لا يجزيه»**؛ «لایجزیه» که مشهور است را ایشان به «روی» تعبیر کرده‌اند. اما فرموده‌اند «اجزاه». این از موارد مهم خلاف است که به نظرم قبلاً از جواهر هم گفته‌ام. جواهر این عبارت خلاف را با یکی دیگر جمع می‌کنند و ذکر می‌کنند.

می‌فرمایند مستحب است:

> **وعلى كل حال فالمراد ما في النصوص السابقة من النهي عن صومه على انه من شهر رمضان ، إذ صوم يوم الشك لا بهذه النية بل نية انه من شعبان مندوب اليه بلا خلاف فيه بيننا إلا من المفيد فيما حكي عنه ، فكرهه على بعض الوجوه ، وهو شاذ ، بل على خلافه النصوص والإجماع في محكي الانتصار والغنية والخلاف وظاهر غيرها كالتنقيح والروضة ، بل هو أولى من حمل النهي عن صومه فيما سمعت على التقية ، لأنه مذهب جماعة من العامة ، وإن كان يشهد له بعض المعتبرة «عن اليوم الذي يشك فيه فان الناس يزعمون ان من صامه بمنزلة من أفطر في شهر رمضان فقال : كذبوا ، إن كان من شهر رمضان فهو يوم وفق له ، وإن كان من غيره فهو بمنزلة ما مضى من الأيام » كل ذلك مضافا إلى ما فيه من التشريع المقتضي لعدم تحقق الامتثال ، خلافا لابني أبي عقيل والجنيد فاجتزيا بها عن شهر رمضان لو صادف ، وعن خلاف الشيخ اختياره محتاجا عليه بإجماع محتاجا عليه بإجماعالفرقة وأخبارهم على ان من صام يوم الشك أجزأ عن رمضان ولم يفرقوا ، وهو كما ترى**[2]

«بل هو أولى من حمل النهي عن صومه فيما سمعت على التقية»؛ حمل می‌کنیم به این‌که اگر نیت شهر مبارک بکند روزه‌اش باطل است. نه این‌که تقیه است. **«...كل ذلك مضافا إلى ما فيه من التشريع المقتضي لعدم تحقق الامتثال، خلافا لابني أبي عقيل والجنيد فاجتزيا بها عن شهر رمضان لو صادف»؛** یعنی ولو نیت ماه مبارک هم کرده؛ قدیمین، قدیمین فتوا داده‌اند که درست است. «و عن خلاف الشيخ اختياره»؛ سه نفر شدند. **«محتاجا عليه بإجماعالفرقة وأخبارهم على ان من صام يوم الشك أجزأ عن رمضان ولم يفرقوا ، وهو كما ترى»**؛ منظور این‌که در جواهر سه قول بود.

حال عبارت خلاف را ببینید. ایشان فرمودند «**اجزأه**»؛ ولو نیت ماه مبارک کرده مجزی است. حال دنباله عبارت را ببینید.

«و ان صامه بأمارة من قول من ظاهره العدالة من الرجال أو المراهقين دون المنجمين»؛ مردم و مراهق با چشم دیده‌اند، اما منجم که با چشم ندیده، بلکه محاسبه می‌کند. «**فإنه يجزيه أيضا**»؛ اگر او نیت ماه مبارک کرد باز مجزی است.

«دليلنا: ما قدمناه من إجماع الفرقة و أخبارهم على أن صام يوم الشك أجزأه عن شهر رمضان، و لم يفرقوا»؛ یعنی یک مطلبی گفته‌اند که ظاهرش اطلاق دارد. «و لم یفرقوا»؛ بین این‌که صام عن شهر رمضان، یا صام عن شهر شعبان. این را شیخ فرمودند. پس اطلاق اجماع اصحاب، صحت این روزه را می‌گیرد.

«و من قال من أصحابنا: لا يجزيه، تعلق بقوله: أمرنا بأن نصوم يوم الشك بنية أنه من شعبان، و نهينا أن نصومه من رمضان» و هذا صامه بنية رمضان، فوجب أن لا يجزيه لأنه مرتكب للنهي، و ذلك يدل على فساد المنهي عنه»؛ منهیٌ‌عنه فاسد است و باید قضا کند. حال چطور شیخ از اجماع اطلاق‌گیری کرده‌اند و فرموده‌اند که مجزی است، اما دلیل مقابل را قبول نکرده‌اند. ولی در هم نکرده‌اند. مبنای خودشان در عده این است که «النهي يدل على الفساد». این مبنای خودشان است. در اینجا هم که فرمودند «نهینا»! پس ظاهرش این است که این سند را قبول ندارند. چون سند «نهینا» در روایت اصلی از امام زین العابدین علیه‌السلام، زهری از حضرت نقل کرده است. لذا سند، عامی می‌شود. معلوم می‌شود که جناب شیخ در خلاف به سند اعتنا نکرده‌اند و تنها قول آنها را نقل کرده‌اند. منهیٌ‌عنه فاسد است. ولی خب ایشان هم دلالت را قبول

دارند. اما ظاهرش این است که سند را قبول ندارند.

شاگرد: ظهور در اینجا همان لیلة الشک فعلی است؟

استاد: بله، لیلة الشک، ظهور فعلی است. اما منظور من از خواندن این عبارت این بود که ایشان از اطلاق اجماع حتی درجایی‌که نیت ماه مبارک بکند که مشهور می‌گویند باطل است، ایشان برای اجزاء و حکم وضعی که بحث ما در روایت ابن خالد بود، حتی در آن جا هم می‌گویند صحیح است. یعنی ایشان این قدر مسأله اجزاء را توسعه داده‌اند که حتی اگر نیت ماه مبارک هم بکند باز مجزی است. اما اینکه لیلة الشک کدام شک است؟ خودشان گفته‌اند: «ليلة الشك على أن يصوم من رمضان من غير امارة»؛ «من غیر امارة» یعنی شک دارد؟! تصریح می‌کنند که شک نیست. عبارت را ببینید؛ لیلة الشک یعنی شک باشد. خودشان می‌گویند «من غیر امارة»، یعنی شک شانی است.

> 33:45

شاگرد: «من غير امارة من رؤية أو خبر من ظاهره العدالة».

استاد: یعنی ما یسبب الشک نیست اما ... . یوم الشک می‌شود یوم الشک شانی؛ همانی که می‌زدای قمی فرمودند. عبارت را بخوانم.

شاگرد۲: مسأله بیستم هم تأیید فرمایش شما است.

استاد: «إذا أصبح يوم الشك و هو يوم الثلاثين من شعبان، و يعتقد أنه من شعبان بنية الإفطار، ثم بان أنه من شهر رمضان لقيام البينة قبل الزوال قد اجزاه».

شاگرد: یوم الثلاثین دارند. گویا این همانی دارد.

استاد: این بیست بود و آن بیست و سه. «إذا عقد النية ليلة الشك على أن يصوم من رمضان من غير امارة»؛ این «من غیر امارة» یعنی «من غیر شک». پس چرا فرمودند «یوم الشک»؟ یعنی یوم الشک شانی که یوم الثلاثین است، من غیر شک بالفعل. ظاهر عبارت این است.

شاگرد۲: من می‌خواهم طوری بگویم که این شک، شک فعلی باشد. قطع نظر از مسأله بیستم.

استاد: چون روایاتی امر به گرفتن در روز غیم دارند، اصلاً شاید آن جدا باشند. اینکه شهید هم آن‌ها را جدا کردند، «اذا کان الغلة» یک چیز است؛ ابر اصلاً شانیت ندارد که بهدنبال آن برویم. اما اینکه هوا صاف بوده و اختلاف در رؤیت شده...؛ الآن یادم نیست که در عبارت خلاف، مسأله غیم را مطرح کرده‌اند یا نه. من عبارتشان را آورده‌ام. در فدکیه هست. شما الآن یک مروری بکنید.

شاگرد: اینکه می‌گویید اگر نیت رمضان نکند، همه قبول دارند که مجزی است، این شانی است؟

استاد: در یوم الشک من غیر امارة.

شاگرد: می‌فرمایند اگر نیت رمضان کند من می‌گویم مجزی است و عده‌ای می‌گویند مجزی نیست. اما اگر نیت رمضان نکند قطعاً مجزی است. یعنی همه شانی را می‌گویند که مجزی است؟

استاد: عبارت شیخ در خلاف را می‌گویید؟

شاگرد: بله

استاد: همه می‌گویند یعنی آن‌ها می‌گویند اگر «من غیر امارة» بود،...

شاگرد: اگر به نیت رمضان باشد شیخ هم می‌فرمایند که مجزی است. اما اگر نیت رمضان نکرده می‌فرمایند بقیه قبول دارند که مجزی است. خب بقیه شانی ای فعلی را می‌گویند که مجزی است؟

استاد: کسانی که می‌گویند اگر نیت ماه مبارک نکرد، مجزی است؛ اگر محور سخن ایشان جایی است که «من غیر امارة» باشد؛ یعنی آن‌ها می‌گویند «من غیر امارة» به نیت ماه شعبان بود... .

شاگرد: یعنی شانی ای فعلی است که همه می‌گویند مجزی است؟

استاد: خب در عبارت ایشان قرار شد که اول شک شانی باشد، و در «من غیر امارة» فعلی را بگویند. پس دیگران هم شانی را می‌گویند.

شاگرد: شاید «من غیر امارة» می‌خواهد وجهی را درست کند که چون نیت رمضان کردی؛ یعنی یک وقتی شما برای اینکه نیت رمضان کنی یک امارهای داری، این هیچی. اما اگر امارهای نبود آیا می‌توان نیت رمضان کرد یا نمی‌شود؟ یعنی برای نیت رمضان یک وجهی داریم یا نداریم؟ اگر برای نیت رمضان امارهای داشتید، درست. اما شیخ می‌فرمایند اگر نیت رمضان نکردی باز هم درست است. اما دیگران می‌گویند... .

استاد: اگر نیت رمضان بکنی درست نیست ولی اگر نیت دیگری بکنی، آن هم «من غیر امارة»، یعنی «من غیر شک بالفعل».

شاگرد: عرض می‌کنم چه بسا این اماره برای فعلیت شک نباشد. برای بحث نیت رمضان باشد. یعنی یوم الشک باشد... .

استاد: یعنی می‌خواهید بگویید که عبارت ساکت است از اینکه به آن‌ها نسبت بدهید؛ یعنی آن‌ها می‌گویند اگر «من غیر امارة» نیت شعبان کند، علی ای تقدیر مجزی است. یعنی قید را به آن زده باشد. حال روی عبارت بیشتر تأمل می‌کنیم.

شاگرد۲: در همین مسأله نهم از ابن عمر نقل می‌کند: «ان كان صحوا كره، و ان كان غيما لم يكره».

استاد: بله، این تفصیل را به او نسبت داده‌اند. حال باید ببینیم این تفسیر ابن عمر بازتابی در سایر فرمایشات ایشان در خلاف داشته ای نه.

---

[1] الخلاف، ج۲، ص: ۱۸۰

[2] جواهر الكلام ج۱۶ ص۲۰۸

حمل روایت ابن خالد بر نفی تاکد استحباب، راه‌حلی برای اعراض مشهور

پس فعلاً نتیجه عرض من این شد: اینکه بگوییم روایت ابن خالد مبتلا به اعراض است، باید فکر بیشتری شود. فقط من در جلسه قبل چیزی عرض کردم. این بود که اگر «ال استحباب» را به‌معنای نفی استحباب بگیری و اصحاب هم گفته باشند «یستحب صوم یوم الثلاثین مطلقاً ولو بال شک» که می‌زنای قمی فرمودند، دراین‌صورت اعراض محقق می‌شود. اما اگر با مجموع توضیحاتی که در جلسه قبل عرض کردم شما «ال» را به‌معنای «ال تاکد لاستحباب الصوم» بگیری، اگر این سر برسد دراین‌صورت به‌هیچوجه اعراض نیست. یعنی روایت ابن خالد کاملاً با فتوای اصحاب قابل جمع است. چرا؟ چون آن‌ها به اصل استحباب برای صوم یوم الثلاثین فتوا داده‌اند. روایت ابن خالد می‌گوید درصورتی‌که «ال علة و ال شبهة» باشد، «ال تاکد للاستحباب». خب اصحاب هم که هیچ مشکلی ندارند که بگویند در صورت «لاعلة و لاشبهة»، «ال تاکد فی استحباب». پس اعراض روی این فرض است که شما تأکد معنا نکنید. یعنی بگویی «ال استحباب» به معنای جنس رفتن استحباب است. وقتی جنس آن رفت می‌گویی پس چطور اصحاب گفته اند «یستحب»؟! این هم معلوم باشد که در مقام جمع این فرق را داریم.

شب‌ه‌ی یازده‌م؛ امار‌ه غیر معتبر‌ه بر رؤیت ه‌لال

40:40

ام روا‌یت دوم بود‌یم. از روا‌یت دوم ب‌ه روا‌یت ا‌بن خلاد آمد‌یم و د‌ه شب‌ه‌ی ار مطرح کرد‌یم. بحث د‌یگر موردِ شب‌ه‌ی یازده‌م بود. ات‌فاقا همه چیز‌ها‌یی ک‌ه امروز گفت‌م مقدمه بر‌ا‌ی شب‌ه‌ی یازده‌م ا‌ست. شب‌ه‌ی یازده‌م ا‌ین ا‌ست: ام در شب‌ه‌ی چهارم چ‌ه گفت‌یم؟ گفت‌یم اخت‌لاف در رؤیت ا‌ست. شب‌ه‌ی یازده‌م ا‌ین ا‌ست ک‌ه در رؤیت اخت‌لاف نشد‌ه ا‌ست. رؤیت غیرحجت اط‌لاق شد‌ه. ا‌ین فرق می‌کند. گاه‌ی ا‌ست عد‌ه‌ا‌ی اخت‌لاف می‌کنند و می‌گوی‌ند ام ند‌ید‌یم ا‌ما عد‌ه‌ا‌ی د‌یگر می‌گوی‌ند ک‌ه ام د‌ید‌یم. ا‌صلاً می‌گوی‌ند شما بی‌خود‌ی اد‌عا می‌کن‌ید. چشم ام سالم بود؛ ول آ‌ه واحد لرآ‌ه خمسون؛ لرآ‌ه الف؛ چرا بی خود‌ی می‌گوی‌ید؟! ا‌ما ی‌ک وقت‌ی ا‌ست ک‌ه ا‌صلاً ب‌ه ا‌ست‌ه‌لال نرف‌ته‌ا‌ند ا‌ما ی‌ک عدل واحد می‌گوی‌د ک‌ه من د‌ید‌م. ب‌ه ا‌ست‌ه‌لال نرف‌ته‌ا‌ند ا‌ما ی‌ک مرأة می‌گوی‌د ک‌ه من د‌ید‌م. ب‌ه ا‌ست‌ه‌لال نرف‌ته‌ا‌ند ات بگوی‌ند ام ند‌ید‌یم ول‌ی ی‌تحدث الناس ک‌ه د‌ید‌ه شد‌ه. همی‌نی ک‌ه شه‌ید فرمود‌ند. ا‌ین موردِ یازده‌م ا‌ست.

تفاوت شبهه ناشی از مانع و اختلاف در رؤیت با امارہ غیرمعتبرہ

این را عرض می‌کنم تا در کتاب‌های فقهی قدیم نگاه کنید. برای آن یک مقدمه می‌گویم. برخی از مطالب هست که در کتب قدیم یک جلوه‌ای داشته و برای خودش مطرح بوده اما در کتاب‌های فقهی متأخر به علل آن جلوه و بازتاب از بین رفته است؛ کمرنگ شده. یکی از آن‌ها این است: دو جای جواهر را نگاه کنید. یکی صفحه ۲۰۸ است که الآن گفتم. یکی هم در جلد شانزدهم، صفحه ۳۷۹ است. در اینجا صاحب جواهر می‌گویند که ما گفتیم که همه اینها را یک باب به حساب می‌آوریم. سؤال من این است: آیا آن چیزی که محقق در صفحه ۳۷۹ می‌گویند با بحث‌هایی که صاحب جواهر در صفحه ۲۰۸ کرده‌اند، یک باب است؟! یک جور است؟! یک شبهه است یا نه؟!

> **يستحب صوم يوم الثلاثين من شعبان بنية الندب بلا خلاف معتد به نصا وفتوى ، بل الإجماع بقسميه عليه ، بل وعلى انه إن انكشف من الشهر أجزأ مضافا إلى النصوص وأما لو صامه بنية رمضان لامارة قيل : يجزيه وقيل : لا يجزيه وهو الأشبه كما تقدم الكلام في ذلك كله مفصلا هذا كله فيما لو صامه فإن أفطره فأهل شوال ليلة التاسع والعشرين من هلال رمضان قضاه قطعا ، لانكشاف خروجه قبل ذلك ، ضرورة عدم نقصان الشهر عن تسعة وعشرين وكذا لو قامت بنية برؤيته ليلة الثلاثين من شعبان بلا خلاف[1]**

اینکه فرمودند «لأمارة» و «یستحب بنیة الندب» با آن چیزی که قبلاً گفتند، تفاوت دارد؟ یا ندارد؟ به گمان من با این توضیحی که الآن عرض کردم غیم، مانع و اختلاف در رؤیت با امارہ تفاوت دارد. منظور امارہ غیر معتبرہ است، اگر معتبرہ بود که حرفی نبود. این چیزی که شهید فرمودند سه جور فرض است. در کتب قدیم پررنگ بوده. اصلاً در عروه مرحوم سید اصلاً آن را بازتاب نداده است. حال دوباره نگاه نکرده‌ام. از حافظه‌ام می‌گویم. سید اصلاً این دو تفاوت را بیان نکرده‌اند. کما اینکه در جواهر هم پررنگ نیست. اما به گمانم در کتاب‌های قدیمی یا در متن شرایع پررنگ است. حال نگاه بفرمایید چون فوائد خوبی دارد. فتح بابی برای تحلیل مبانی جدید می‌شود. این تفاوت فوائد دارد.

والحمد لله رب العالمین

[1] جواهر الکلام ج۱۶ ص۳۷۹